

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۳۶

۱۳۹۴ / ۰۹ / ۰۲

■ پناه بردن به خداوند از سوء مدیریت

■ همه‌ی ما مدیر هستیم

■ چند مسئله درباره مدیریت

۱. خداوند مدیر هستی است

۲. انسان خلیفه خداوند است

۳. مدیریت امانتی الهی است

■ ریشه‌های سوء مدیریت

■ پیامدهای سوء ولایت

■ وظایف یک مدیر شایسته

■ مطالبی که یک مدیر باید بخواند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَاللهُ

پناه بردن به خداوند از سوء مدیریت

تَحْتَ أَيِّدِينَا» کسانی است که در حوزه مدیریتی و تحت امر ما هستند و ما در ارتباط با اداره امور آنها به نوعی مسئولیت داریم. اهمیت مسئله خیلی زیاد است و فوق‌العاده حیاتی و مهم است.

واژه ولایت از واژه‌های فوق‌العاده جذاب و خوش‌ظرفیت و پر دامنه‌ای است که در فرهنگ قرآنی و اسلامی مطرح است. اگر مسئله را ساده‌سازی و هماهنگ کنیم تا بحث خود را بر آن تطبیق دهیم، به بیان امروزی می‌شود مدیریت. امروزه وقتی می‌گویند مدیریت، ابعاد خاص خودش را پیدا می‌کند. اینجا موضوع ولایت دقیقاً به معنای همان چیزی است که ما امروز به عنوان مدیریت می‌شناسیم. مدیریت یکی از مراتب ولایتی است که در فرهنگ قرآنی و اسلامی مطرح می‌شود و کاملاً با زندگی اجتماعی مرتبط است. طبع زندگی اجتماعی با

در تفسیر هشتمین دعای صحیفه مبارکه سجادیه که آسیب‌شناسی همه‌جانبه در بخش‌های گوناگون فردی، اخلاقی، سلوکی و اجتماعی زندگی انسان مؤمن است، به این فراز رسیدیم: «وَسُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيِّدِينَا». امام (علیه السلام) از فهرستی از آسیب‌ها به خدای متعال پناه می‌برند که معلوم می‌شود - هر کدام در جای خود و به اندازه خود - جزء آسیب‌هایی است که مؤمن را از مسیر رضای الهی خارج می‌سازد؛ از جمله از سوء مدیریت به پروردگار پناه می‌برند و می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيِّدِينَا». منظور از «لِمَنْ

مطرح می‌شود که چه کسی مدیر است و در شرایط بحران، کار را جمع می‌کند. از جامعه بسیط فوق‌العاده ساده بگیرید تا جامعه فوق‌العاده پیچیده امروز، در تمام آنها مسئله مدیریت همیشه حرف اول را زده و استثنا هم ندارد. همیشه موضوع جدی و مطرح جوامع بشری بوده است. جالب است خداوند اولین کسی را که از نسل ما روی کره زمین فرستاده، یعنی حضرت آدم را مدیر قرار داده است. خانواده اولین جلوه اعمال مدیریت بوده است. از زمان شکل‌گیری نظام قبیله‌ای سنتی تا زمان ما، مسئله مدیریت و مرتبط حوزه‌های گوناگون و مرتبط با آن، هم‌زمان که جامعه و حیات اجتماعی پیچیده شده، به همین نسبت اهمیت آن بیشتر شده و زندگی بشر امروز کاملاً به مسئله مدیریت گره خورده است. بنابراین مسئله حیاتی و فوق‌مهم تلقی

موضوع حیاتی به نام مدیریت گره خورده است؛ تا جایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند حتی اگر دو نفر خواستید مسافرت بروید، معلوم کنید چه کسی مدیر است و تصمیمات را سازمان‌دهی و جمع‌بندی نهایی می‌کند. [۱] حتی در کوچک‌ترین واحد که خانواده است، بحث مدیریت مطرح می‌شود و قرآن می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» [۲] مردان سرپرست زنانند». باید یکی مدیر باشد. البته این مدیریت چیزی نیست که کسی بخواهد با آن پز بدهد و قیافه بگیرد؛ بار مسئولیت است. اگر آقایان بعدها بفهمند که چه بلایی به سرشان آمده، آرزو می‌کنند ای کاش خانم‌ها مدیر بودند؛ اگرچه نوعاً خانم‌ها مدیر هستند و آقایان خیال می‌کنند که مدیر هستند! پس تا دو نفر کنار هم قرار گرفتند، بلافاصله این سخن

می شود. اینجا مسئله ولایت برای کسانی که زیردست ما قرار می گیرند، مطرح شده است. از واحد کوچک خانواده شروع می شود و تا امام المسلمین را در بر می گیرد که در نگاه ما منطقه امامتش خیلی فراگیرتر از یک منطقه جغرافیایی است.

همه‌ی ما مدیر هستیم

که با ما کار می کنند و تحت برنامه‌ای هستند که ما به آنها می دهیم. این اعم از این است که کلاً یا در مقاطعی تحت برنامه‌ریزی و مدیریت کامل ما قرار می گیرند. همه‌ی انواع و اقسام این موضوع را در بر می گیرد و شامل سازمانی می شود که به طور کامل وقت اشخاص زیرمجموعه‌اش را اشغال می کند تا سازمانی که زمان محدودی از افراد را می گیرد. مثلاً مسجد به عنوان یک نهاد فرازمند، دارای مدیر است که امام جماعت می شود. کسانی که به مسجد می آیند، با او هماهنگ می شوند و او می شود پیشوا و بر آنان ولایت پیدا می کند. «لِمَنْ تَحْتَ أُيُودِنَا» یعنی مدیریت ما بر کسانی که زیرمجموعه ما حساب می شوند و مخاطب ما هستند و تحت برنامه ما قرار می گیرند که یکی از این دو مدل را پیدا می کند: یک: آنجایی که یک

مسئله «سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أُيُودِنَا» به هر کدام از ما برمی گردد. پس وقتی گفتیم مدیریت، به ذهن کسی خطور نکند که مسئله دیگران است. بعضی‌ها بالقوه و بعضی بالفعل در معرض این مسئله حیاتی و بسیار مهم قرار داریم. از «لِمَنْ تَحْتَ أُيُودِنَا» استفاده می شود مدیریت در اینجا مدیریت منابع انسانی است که غیر از مدیریت منابع طبیعی است. مسئله مسئله مدیریت منابع انسانی است؛ یعنی کسانی

خودشان هدف محسوب می‌شوند و در درجه اول، رشد خود آنها هدف است. تعلیماتی که می‌بینند، می‌توانند اموری را در جامعه در آینده اداره کنند؛ ولی فعلاً هدف این سازمان خود منابع انسانی داخلی است؛ درحالی‌که در یک سازمان مخابراتی یا شهرداری، به صورت سازماندهی شده یک مسئولیت تعریف شده را انجام می‌دهند. مدیریت در هر دو نسبت به کسانی که در مجموعه تحت برنامه مستقیم قرار می‌گیرند، وظیفه دارد؛ متنها این کجا و آن کجا.

چند مسئله درباره مدیریت

۱. خداوند مدیر هستی است در اینجا مسئله پناهندگی به خداوند از «سوء الوالیه» مطرح است. مدیر اگر لایق و شایسته باشد و به مسئولیت‌ها و وظایف خود درباره افراد تحت امر و زیرمجموعه خود

نهاد یا سازمان اجتماعی هدفی در جامعه دارد و به مناسبت آن هدف، افرادی کنار هم جمع می‌شوند. تمام نهادهای اجتماعی امروز از این قبیل هستند. هر کدام هدفی دارند؛ یکی هدف امنیتی دارد، یکی هدف سیاسی و دیگری هدف خدماتی. هر کدام هدفی دارند که بر اساس آن عده‌ای تحت یک مدیریت و با یک سازماندهی جمع می‌شوند و تحت امر رئیس آن مجموعه قرار می‌گیرند. در جاهایی آن اجتماع از نظر «تحت ایدینا» خودشان هدف هستند. پس یک جا هدف بیرونی است و یک جا خود آنها هدف هستند؛ مثل خانواده که خودش هدف است؛ یعنی هدف این است که افراد خانواده ببالند، رشد کنند و به هدف‌های عالی تربیتی معنوی برسند. مثال دیگر مجموعه‌های تعلیمی تربیتی است. در مدرسه، دانش‌آموزان

درباره کسانی که تحت امر هستند، طبق قاعده توحید فقط و فقط از آن خدا است؛ چه در محور تکوین و چه در تشریح.

جالب است که می‌توانیم در اسمای الهی جلوه‌های ولایت الهی را تماشا کنیم که بسیار بدیع و زیبا است؛ مثلاً «رب» یا «الرحمن» که عمده کلیدهای اصلی آن در سوره حمد است. رب جزء واژه‌های چندساحتی و چندضلعی است و نمی‌شود با یک کلمه آن را معنی کرد؛ ولی در موضوع مدیریت و ولایت و رهبری، معنای خاص خود را دارد. پس «رب»، «الرحمن»، «الرحیم»، «العلیم» با همه جلوه‌هایش - که عبارت باشد از «خبیر»، «لطیف»، «سمیع»، «بصیر» - «الحلیم»، «الشکور»، «الکریم»، «الستار»، «الغفار»، «العفو»، «الناصر»، «المعین»، «المهیمن»، «العزیز»، «الجبار» و «المتکبر» دارای شئون مدیریتی هستند.

عمل کند، دارای یک ویژگی است به نام «حسن الولاية»؛ و الا می‌شود «سوء الولاية». سوء الولاية یا سوء مدیریت ریشه مصیبت‌ها و بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها، از جامعه کوچک گرفته تا یک کشور است؛ لذا حضرت آن را در فهرست آسیب‌هایی آوردند که باید از آن به خدا پناه ببریم.

از منظر جهان‌بینی توحیدی و الهی و در اندیشه اسلامی، ولایت یا مدیریت فقط و فقط از آن خدا است؛ زیرا ولایت حقیقی محصول این است که او مالک است. مالک است؛ چون خالق است؛ بنابراین صاحب اختیار است، تصمیم می‌گیرد، تصرف می‌کند، حرکت می‌دهد و می‌ایستاند. این فقط و فقط از شئون حضرت حق است که «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛ [۳] خداوند هر روز در شأن و کاری است. پس ولایت به معنای مدیریت و سرپرستی و حق تصرف

۲. انسان خلیفه خداوند است

این اسماء جلوه‌هایی از ولایت الهی را به ما نشان می‌دهند. مثلاً «الرحمن و الرحیم» نشان می‌دهند ولایت مهربانان و مبتنی بر رحمت است. این ولایت که بااصاله متعلق به حضرت حق است، به خلافت به انسان امانت داده می‌شود؛ لذا اینجا باب خلافت در واژه‌های قرآنی باز می‌شود. ولایت به انسان تفویض می‌شود و با شرایط و مراتب گوناگونش در اختیارش قرار می‌گیرد. آیه خلافت «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [۴] اینجا خودش را نشان می‌دهد. جلوه ویژه خلافت انسان عبارت است از موضوع مدیریت و ولایت. منظور از امانت در آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» [۵] نیز مسئله ولایت است؛ از مصداق اعلی و اتم و اعظمش که ولایت کلیه الهی است که در اختیار

انسان کامل قرار می‌گیرد تا شئون پایین‌تر را شامل می‌شود. از آنجا هست تا «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» [۶] که مصداق ویژه آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است تا «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» [۷] که در بین مؤمنین توزیع می‌شود. بنابراین ولایت در هر مرتبه‌ای امانت الهی است.

خدای متعال سفارش کرده که ولایت را به اهلش بدهید. خودش نیز به اهلش می‌دهد؛ مثالش در قرآن این آیه است: «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» [۸] چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. یعنی تو برای این کار اهل شدی. او وقتی به اینجا رسید،

تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِذَا
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا
بِالْعَدْلِ؛ [۱۰] خدا به شما فرمان
می‌دهد که سپرده‌ها را به
صاحبان آنها رد کنید و چون
میان مردم داوری می‌کنید، به
عدالت داوری کنید». آیه امر
می‌کند که امانت را به اهلیش
بدهید. امانات اینجا ولایات
هستند. البته آیه فراگیر است
و شامل امانت کوچکی که
پیش دیگری می‌گذارید نیز
می‌شود؛ اما طبع مسئله بیشتر
به حوزه ولایت تمایل دارد
که هر چه جلوتر می‌رویم،
شاخ و برگ‌های جدیدتری
پیدا می‌کند. قبلاً این‌گونه
نبود. شگفت‌انگیز است که
دنیای امروز با مسئله مدیریت
و ولایت عجین شده و دائماً
توزیع ولایات است. برای
اداره شئون و امور مردم، باید
سازماندهی و مدیریت در
بخش‌های مختلف زندگی
مردم شکل بگیرد و توزیع
شود. هر بخشی از زندگی

آرزویی را مطرح کرد: «قَالَ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؛ [ابراهیم] پرسید:
از دودمانم [چطور]؟». پاسخ
این است: «قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي
الظَّالِمِينَ؛ فرمود: پیمان من
به بیادگران نمی‌رسد». اینجا
یک شرط مطرح می‌شود که
اگر اهلیت یا همان عصمت
را داشته باشند، به آنها هم
می‌رسد.

۳. مدیریت امانتی الهی است

پس آنجایی که در محور
سپرده‌های خود حضرت حق
است، مبتنی بر اهلیت است.
نوبت به دیگران که رسید،
فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ [۹] مردان
و زنان باایمان دوست و یاور
و سرپرست یکدیگرند». ولایت
توزیع شد و در اختیار مؤمنین
قرار گرفت که به خلافت
الهی ولایت را بین خود تقسیم
کنند. در اینجا به ما امر شده
است که: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ

بر اساس این مقدمه مسئله ولایت «لَمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» تمام جوهری را که در یک جامعه ایمانی ذیل یک سازماندهی الهی و مؤمنانه قرار می‌گیرد، پوشش می‌دهد. توقع این است که این امانت به کسانی سپرده شود که «حسن الولاية» داشته باشند؛ یعنی طبق رضای خدا عمل کنند و یادشان باشد که باید پاسخگو باشند؛ چراکه هم حق الله است و هم حق الناس. کلمه دومی معمولاً کار را خطرناک‌تر می‌کند؛ لذا اینجا حضرت یادآوری می‌کنند که خدایا ما از «سوء الولاية لَمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» به تو پناه می‌بریم. چقدر مسئله وسیع است که امام مسلمین دست به دامن خدا می‌شود! کسی که ولی یا مدیر می‌شود، برای حسن ولایتش باید شرایطی داشته باشد که تقریباً تقلیل یافته شرایطی است که برای امام و مدیرکل امت اسلامی تعریف شده است. مثلاً

امروز در اختیار گروهی و به کسی برمی‌گردد. بر اساس مصلحت زندگی اجتماعی و شئون فردی مردم و با هدف کمال و رشد و سعادت دنیایی و آخرتی و همچنین حفاظت و امنیت و رفاه و عدالت، ولایت و مدیریت در زندگی مردم توزیع می‌شود. البته موضوع بحث ما ولایت الهی است. هر ولایتی خارج از این شکل بگیرد، ولایت طاغوت است و فرقی نمی‌کند که به یک شخص دیکتاتور مستبد سپرده شود یا به یک شخص لیبرال؛ به رأی گذاشته شود یا به صورت فردی تصمیم‌گیری شود. کسی که اذن نداشته باشد، از چرخه ولایت الهی خارج می‌شود. مدیریت دموکراتیک تا مدل‌های دیکتاتوری و... فرق نمی‌کند، کلاً ولایت طاغوت می‌شود. اینها قواعد پایه‌ای در بحث‌های مدیریت از منظر اسلام و قرآن کریم است.

و گاهی ضعف بینش (بین دانش و بینش اینجا تفاوت است). ضعف در ایمان، تقوا، قوای جسمی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظم، تصمیم‌گیری، نظارت و ارزیابی و... به «سوء الولایه» منجر می‌شود. اگر پدر یک خانواده در این موارد ضعیف باشید، سوء ولایت و سوء مدیر پیش می‌آید که پیامدش در درجه اول در روابط بین زن و شوهر خود را نشان می‌دهد. چنین خانواده‌ای در معرض مخاطره قرار می‌گیرد و در برابر آفت‌ها ایمن نیست. اگر مرد، مرد باشد، خانواده شکل می‌گیرد. مرد کم شده که طلاق زیاد شده است. متأسفانه دستگاه تعلیم و تربیت ما مرد تربیت نمی‌کند. قرآن می‌گوید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» [۱۱] مردان، سرپرست زنانند». این مبنا است، اما ما آن را در نظر نمی‌گیریم؛ لذا دچار مشکل می‌شویم که یک نمونه آن آمار بالای طلاق

برای اینکه ولی حسن ولایت داشته باشد، علم لازم است که در موضوع مدیریت می‌شود تخصص. مهارت، تجربه، توان و تقوا لازم است. بعضی از ویژگی‌ها ویژگی اصلی است و برخی مستحب؛ مثل حسن خلق و حلم. اگر همه‌ی این ویژگی‌ها در کسی جمع باشد، آن شخص می‌تواند «حسن الولایه» داشته باشد. از قله مدیریت اسلامی و الهی که به امام تفویض می‌شود تا آن واحد کوچک، در هر مرتبه‌ای این ویژگی‌ها کنار هم جمع شوند، «حسن ولایت» است. هر جا این ویژگی‌ها نباشند یا کاهش پیدا کنند، «سوء ولایت» اتفاق می‌افتد که باید از آن به خدای متعال پناه ببریم که محل بحث ما است.

ریشه‌های سوء مدیریت

منشأ سوء ولایت در مدیر باید شناسایی شود. گاهی ضعف دانش مورد نیاز است

موضوع اصلی است و باید در حال بالیدن و رشد باشد؛ بر خلاف مدیریت‌های طاغوتی که انسان در آن ابزار است و هدف نیست. یک واحد مدیریتی که شکل می‌گیرد، مدیر به آن جمع می‌گوید همه‌ی ما باید تلاش کنیم تا فلان هدف را اثبات کنیم. مثلاً آن هدف این است که این شهر را خوب جوارو کنیم؛ اما کاری ندارد که افراد تحت ولایت او ببالند و رشد کنند. در مدیریت غیرالهی انسان‌ها ابزار هستند و برای مدیران مهم نیست که افراد تحت امرشان به کجا می‌رسند.

در آفرینش فردفرد ما حضرت حق فرمود: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ [۱۳] آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». در آفرینش تک‌تک ما خدای متعال به خودش آفرین گفته است. به مسئله این‌گونه نگاه کنیم. در سازمان‌های ما چنین نگاهی حاکم نیست.

است. بر اثر ضعف دانش و بینش نیز سوء مدیریت پیش می‌آید. کسی که نمی‌تواند محیط را ببیند و عوامل مختلف را کنار هم مشاهده کند، ضعف بینش یا بصیرت دارد، هرچند دانش داشته باشد. گاهی طرف قدرت تصمیم‌گیری ندارد و از جهت روحی توان اینکه حرف آخر را بزند ندارد. مدیر باید بتواند حرف آخر را بزند. یا نمی‌تواند عوامل مختلف را در واحد مدیریتی خود کنار هم خوب بچیند و سازمان دهد. افق ندارد و نمی‌تواند به صورت درست هدف‌گذاری کند؛ همان چیزی که تحت عنوان برنامه‌ریزی از آن صحبت می‌شود. نقشه ندارد و نمی‌داند می‌خواهد به کجا برسد.

جالب است که در تمام مباحث مدیریت اسلامی که ذیل «فَاللهُ هُوَ الْوَلِيُّ» [۱۲] تعریف می‌شود، انسان

سوء ولایت منشأ فرعی هم دارد؛ مثل غفلت از مصلحت‌ها و نیازها و بی‌توجهی به مدیریت زمان که هرچه جلوتر می‌رویم، اهمیت آن بیشتر می‌شود. غفلت از تشویق و تنبیه نیز که دو ابزار جدی در این مسئله هستند، سوء ولایت را به دنبال دارد.

پیامدهای سوء ولایت

سوء مدیریت حق الله و حق الناس را در پی دارد. کسانی که دنبال مدیریت هستند، خیلی شجاع هستند. باید خیلی دستشان پر باشد که مثل حضرت یوسف بگویند: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» [۱۵] مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهدارنده‌ی دانا هستم». مسابقه بر سر تصاحب مدیریت، مسابقه مجانین است، مسابقه عقلا نیست. سوء ولایت، حق الناس تولید می‌کند و موجب کاهش نفوذ

من از دستگاه‌های درجه دو صحبت کردم تا چه رسد به دستگاهی که اصلاً برای شکوفایی افراد وضع شده که یا مدرسه است یا دانشگاه یا حوزه علمیه. با تمام وجود باید بگوییم: «نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا». پس ضعف و فقدان هر کدام از عواملی که اشاره کردیم، به سوء ولایت و سوء مدیریت منجر می‌شود. حتی کاهش معنویت مدیر به سوء ولایت می‌انجامد؛ از این رو در شاخص مدیریتی به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) گفتند: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ» [۱۴] و پاسی از شب را زنده بدار». اگر بر دیگران مستحب است، برای تو واجب است که شب بیدار شوی و به ساحت پروردگار ضجه بزنی. تو می‌خواهی برای رشد خلق واسطه شوی؛ پس باید دستت خیلی پر باشد تا از نفس و کلام تو رشد اتفاق بیفتد و تسهیل شود.

الهی است لطمه می‌زند، فرصت‌ها را بر باد می‌دهد و انواع و اقسام فسادها را در محورهای ثروت و قدرت به وجود می‌آورد، میدان برای شیاطین درست می‌کند و امید را کاهش می‌دهد.

وظایف یک مدیر شایسته

پیام «أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» به صورت عمومی مسئله شایسته‌سالاری است و اینکه باید تمام محورهای مدیریتی در فرایند رشد و مراقبت قرار داشته باشند. همه‌ی کسانی که به هر نحوی ولایتی دارند، باید دائماً مشغول خودسازی و مطالعه باشند تا از نظر تقوا و علمی خود را قوی کنند. از نظر بصیرتی و مهارتی نیز باید در حال تقویت خود باشند؛ یعنی نظام شایستگی‌ها را که در حسن الولاية به آن نیاز داریم، باید دائماً در خود تقویت کنند.

و محبوبیت، و تولید نفرت و انزجار و دشمنی می‌شود. ضمن اینکه فشارهای محیطی و روانی و محرومیت‌های معنوی نیز به دنبال دارد. از بین رفتن منابع اقتصادی که بخش عمده آن الطاف و عنایات و نعمت‌های الهی است، از دیگر پیامدهای سوء ولایت است. ایجاد اختلاف و دودستگی می‌کند و کسی که سوء الولاية دارد، محیط کارش محیط درگیری است. به طور طبیعی ما آدم‌ها کنار هم که جمع می‌شویم، حالت نزاع داریم. حسن ولایت باید این حالت را به اخوت و محبت و صفا تبدیل کند.

از بین رفتن استعدادها و قابلیت‌ها، تولید بحران و لطمه‌های جبران‌ناپذیر نیز از عواقب سوء ولایت است. سوء مدیریت اگر در مدیریت‌های فراگیر باشد، به اعتماد عمومی و حیثیت نظام که متصل به ولایت

عالی مدیریت اسلامی است. اگر آن را مطالعه کنید، معنای «حسن الولاية» را می‌فهمید. علاوه بر این هشدارهایی درباره «سوء الولاية» دارد که طی آن، حضرت آسیب‌های تهدیدکننده مدیریت را برمی‌شمارد.

این نامه واقعاً دیدنی و خواندنی است و در سازمان ملل نیز به عنوان یکی از میراث‌های معنوی بشری ثبت شده است.

دومین مطلبی که در این زمینه باید خواند، رساله حقوق حضرت سیدالسادین (علیه السلام) است. مرحوم سید علی خان در شرح کبیر صحیفه، به «سوء الولاية» که رسیده، سراغ حقوق رفته و مسئله را آنجا تمام کرده است. ایشان در بخش اخیر رساله حقوق، ذیل «تحت ایدینا» فهرستی از افراد را ذکر می‌کنند و حقوقی برایشان تعریف می‌کنند که از شاگرد تا پدر و مادر و فرزندان

«اعوذ بک» در اینجا یعنی باید نظام شایستگی‌های مدیریتی را دائماً در خودم تقویت کنم و ضعف‌ها را تقلیل بدهم و بلکه از بین ببرم تا بتوانم یک پدر، مادر، مدیر، استاد یا امام جماعت خوب باشم. حتی به سلامت جسمی خود نیز اهمیت می‌دهم؛ چراکه انسان وقتی می‌تواند خوب مدیریت کند که سالم باشد. ضمن اینکه عوامل سوء الولاية را در خود دائماً شناسایی و مراقبت کند.

مدیران غیر از مراقبات عمومی مراقبات خاصی هم دارند تا گرفتار سوء الولاية نشوند؛ مخصوصاً در محور حق الناس که به خدای متعال پناه می‌بریم.

مطالبی که یک مدیر باید بخواند

توصیه من این است که نامه ۵۳ نهج البلاغه امیر مؤمنان (علیه السلام) را که به مالک اشتر است، بخوانید. منشور

و همسر را شامل می‌شود. سومین مطلبی که در زمینه سوء ولایه باید به آن مراجعه کرد و شرایط مدیریتی در آن تصریح شده، قرآن است. به آیات خلافت، امانت و امامت اشاره کردیم. به آنها آیه عفو را هم اضافه کنیم: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» [۱۶] گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب».

آیه ۵۵ سوره یوسف نیز از این دسته است که در جای خود بیان شد.

آیه دیگر، در ماجرای حضرت موسی بن عمران و دختران حضرت شعیب است. یکی از دختران حضرت شعیب خطاب به پدر بزرگوارش گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» [۱۷] ای پدر، او را استخدام کن؛ چراکه بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند است [و هم] درخور اعتماد».

و ویژگی در این آیه برای مدیر ذکر شده است. از مستحبات مؤکد مدیر، بیان خوب است که حضرت موسی (علیه السلام) آن را از خداوند درخواست کرد: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» [۱۸] و از زبانم گره بگشای [تا] سخنم را بفهمند».

مورد دیگر آیه شورا است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» [۱۹] و کارشان در میانشان مشورت است». مشورت از مؤلفه‌های «حسن ولایه» است، نقطه مقابل «سوء الولاية» که استبداد به رأی است. مدیری که فکر می‌کند عقل کل است و همه چیز را می‌فهمد، جز خرابکاری کار دیگری نمی‌کند. البته مدیر مشورت می‌کند، ولی هنگام تصمیم‌گیری قاطع است و بر خداوند توکل می‌کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» [۲۰] و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر

خدا توکل کن». [۳]. رحمن: ۲۹.

[۴]. «من در زمین جانشینی قرار می‌دهم». بقره: ۳۰.

[۵]. «ما امانت را عرضه کردیم». احزاب: ۷۲.

[۶]. «ولّی شما، فقط خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». مائده: ۵۵.

[۷]. «مردان و زنان باایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند». توبه: ۷۱.

[۸]. بقره: ۱۲۴.

[۹]. توبه: ۷۱.

[۱۰]. نساء: ۵۸.

[۱۱]. نساء: ۴۱.

[۱۲]. «فقط خداوند ولی است». شوری: ۹.

[۱۳]. مؤمنون: ۱۴.

مادر مقابل جهان و بشریت به آن افتخار می‌کنیم، حسن ولایت اولیای الهی است که در مدیریت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) جلوه کرده است.

مدیریت اسلامی مدیریت زوری و اجباری نیست، و مهرنویان و دوطرفه است.



منابع و مأخذ

[۱]. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ اگر در مسافرت حداقل سه نفر بودید، یکی را به سرپرستی برگزینید». محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۳۰۹.

[۲]. نساء: ۳۴.

[۱۴]. اسراء: ۷۹.

[۱۵]. یوسف: ۵۵.

[۱۶]. اعراف: ۱۹۹.

[۱۷]. قصص: ۲۶.

[۱۸]. طه: ۲۷ - ۲۸.

[۱۹]. شوری: ۳۸.

[۲۰]. آل عمران: ۱۵۹.



افوغها؛ درنگی بر مسائل تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۱۷ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر